



در جستجوی میلان کوندر

آریان شنومون

ترجمه سحر بهشتی

در جستجوی میلان کوندرا



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه

سرشناسه: شمن، آریان، ۱۹۶۲-م / Chemin, Ariane
عنوان و نام پدیدآور: در جست‌وجوی میلان کوندرا/ آریان شومن / ترجمه سحر بهشتی
مشخصات نشر: تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه ۱۴۰۳
مشخصات ظاهری: ۱۴۴ ص
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۵۳-۹۵۷-۱
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: [2021] À la recherche de Milan Kundera.
موضوع: کوندرا، میلان، ۱۹۲۹-۲۰۲۳ / نویسندگان چک -- قرن ۲۰ م. -- سرگذشتنامه /
نویسندگان چک -- قرن ۲۱ م. -- سرگذشتنامه / نویسندگان فرانسوی -- قرن
۲۰ م. -- سرگذشتنامه / نویسندگان فرانسوی -- قرن ۲۱ م. -- سرگذشتنامه
شناسه افزوده: بهشتی، سحر، ۱۳۶۱ - مترجم
رده‌بندی کنگره: PG۵۰۳۹/۲۸
رده‌بندی دیویی: ۸۹۱/۸۶۳۵۴
شماره کتابشناسی ملی: ۹۵۵۶۱۵۵



■ در جست‌وجوی میلان کوندرا

آریان شومن ترجمه سحر بهشتی
آماده‌سازی و تولید: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه
طراحی گرافیک: پرویز بیانی چاپ و صحافی: بوستان کتاب
نوبت و شمارگان: چاپ اول ۱۴۰۳، ۵۵۰ نسخه

همه حقوق چاپ و نشر برای بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه محفوظ است.
هرگونه اقتباس از این اثر، منوط به دریافت اجازه کتبی از ناشر است.

بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان شهدای ژاندارمری شرقی، پلاک ۷۴،
طبقه سوم، تلفن، ۶۶۴۷۷۴۰۵

@ketabeparseh





آریان شومن (۱۹۶۲)

این روزنامه‌نگار و جستارنویس فرانسوی در رشته ادبیات کلاسیک تحصیل کرده و فارغ‌التحصیل مؤسسه مطالعات سیاسی پاریس است. شومن ابتدا به عنوان روزنامه‌نگار، در بخش‌های «جامعه» و «سیاست» روزنامه *لوموند* فعالیت می‌کرد و پس از مدتی به مقام خبرنگار ارشد ارتقا یافت.

او جوایز ماری کِلر، اوت دور و جایزه ادبی اوره گِگییر را در کارنامه دارد. از دیگر آثار او: *بچه‌ها را بیدار نکن: روایتی از آریان شومن، رثوو؛ دیوانگی فرانسوی* کتابی که در دست دارید در سال ۲۰۲۱ منتشر شده است.

فهرست

۱. عزلت گزیدن ۹
۲. نویسنده‌ای که از سردسیر می‌آید ۲۱
۳. وِرا کوندر ۳۱
۴. نخبه‌گرا ۱، یا زندگی دیگری ۵۱
۵. دانشگاه رن ۲، یا زندگی جای دیگری است ۶۹
۶. کارگاه رمان در پاریس ۸۹
۷. اعطای تابعیت ۹۹
۸. نوشتن به فرانسوی ۱۱۱
۹. پروندهٔ دُوژ چک ۱۲۷
۱۰. والس وداع ۱۳۵

هنرمند باید به گونه‌ای زندگی کند که پس از خود هیچ نشانی از زیستنش
باقی نگذارد.

گوستاو فلوبر

عزالت گزیدن

به ناگاه پاریس در نظرم حال و هوای غم زده پایتخت کشوری از بلوک شرق^۱ را به خود می‌گیرد. صف‌هایی از آدم‌های خاکستری پوش که صُـم بکم مقابل نانوائی‌ها انتظار می‌کشند و پیش از آنکه ساعت منع رفت و آمد فرا برسد، به خانه‌هایشان پناه می‌برند. در حد فاصل چهارراه صلیب سرخ و بلوار رَسْپی^۲، زنی صورتش را تا بالای بینی با ماسک پوشانده، ریز نقش و باریک اندام است، با گام‌های مصمم قدم بر می‌دارد. چشمانی شرربار دارد و موهای قهوه‌ای رنگش به سبک پسرانه کوتاه شده است. انبوه جمعیت آن چنان در هول و ولا و عجله است که متوجه زن نمی‌شود.

۱. بلوک شرق؛ اصطلاحی که در دوران جنگ سرد به کشورهای متحد شوروی اطلاق می‌شد. (تمام پانویس‌ها از مترجم است)

با این حال، من او را می‌شناسم. قامت وِرا^۱ را اغلب کنار قامت بلندبالای میلان کوندرا دیده‌ام. زنی که بالغ بر پنجاه سال است همسر کوندراست. دو انسان که بسان زندگی پرتلاطمشان حیرت‌انگیزند؛ مرزهای فراوانی را پیموده و از سده گذشته پا به قرن جدید گذاشته‌اند. به یک جان در دو تن می‌مانند که سرنوشتی مشترک آن دو را به هم پیوند داده؛ گویی محکوم‌اند به اینکه در زندگی و در مرگ به هم زنجیر شوند. از کنارشان رد می‌شوم؛ ولی جرئت ندارم باب گفت‌وگو را باز کنم.

نویسنده کتاب شوخی^۲، در نظر خوانندگانش به شیخ می‌ماند؛ درست مانند ساموئل بکت^۳ که تا همین چند دهه پیش، دو یا سه خیابان بالاتر بی‌سروصدا از دو قدمی مردم می‌گذشت و کسی متوجه‌اش نمی‌شد. همخوابگی «اندوهناک»، خنده «تلیخ»، لبخند کارنین^۴، حرکت دست آنییس^۵ در حاشیه استخر... همه شخصیت‌های ماندگار رمان‌های کوندرا در ذهن انسان حک می‌شوند. به قول بلا بارتوک^۶ «سادگی برخاسته از نبوغ». بنوا دوئرتر^۷

1. Věra

۲. شوخی، *La plaisanterie*؛ نخستین رمان میلان کوندرا که در ۱۹۶۷ منتشر شد.
۳. ساموئل بکت، Samuel Beckett، (۱۹۸۹-۱۹۰۶)؛ نمایشنامه‌نویس، رمان‌نویس و شاعر ایرلندی که در ۱۹۶۹ جایزه نوبل ادبیات را دریافت کرد.
۴. کارنین، Karénine؛ نام سگ ترزا در رمان سبکی تحمل‌ناپذیر هستی.
۵. انییس، Agnès؛ نام یکی از شخصیت‌های اصلی رمان جاودانگی.
۶. بلا ویکتور یانوش بارتوک، Béla Bartók (۱۹۴۵-۱۸۸۱)؛ آهنگساز، موسیقی‌شناس و پیانیست برجسته مجار و از پیشگامان موسیقی‌شناسی قومی در جهان.
۷. بنوا دوئرتر، Benoît Duteurtre (۱۹۶۰)؛ رمان‌نویس و جستارنویس فرانسوی و منتقد موسیقی.

در نخستین یادداشت‌هایش، رمان‌های کوندرا را این‌گونه خلاصه می‌کند: «درک پیش‌پافتادگی چیزها».

سی‌وهفت سال است کوندرا از حضور یافتن در هر گونه برنامه تلویزیونی اجتناب می‌ورزد؛ از این رو او دیگر یک واقعیت عینی نیست. کم‌پیدا بودن وجود آدم را گران‌بها و حضور فراگیر آن را کم‌ارزش می‌نمایاند. کوندرا ۹۲ ساله^۱ با طیب خاطر، خود را از نظرها پنهان می‌کند: او که از پرخواننده‌ترین نویسندگان دنیاست با کتاب‌هایش زندگی می‌کند، جزئی از آن‌ها می‌شود و بی‌صدا و خموش داستان‌هایش را روایت می‌کند. دیوار ورودی آپارتمان‌ش با حدود پنجاه ترجمه‌ای که از هفده اثر او وجود دارد به گونه‌ای تزیین شده که تداعی‌کننده دیوار ماریچی برج بابل است. جستار هنر رمان^۲ را می‌نویسد و به این ترتیب نویسنده‌ای برای دیگر نویسندگان می‌شود. با بزرگانی همچون گابریل گارسیا مارکز، سلمان رشدی، فیلیپ راث^۳، لئوناردو شاشا^۴ به گفت‌وگو و تبادل نظر پرداخته و با فیلمساز بنام، فدریکو فلینی^۵ و هزاران هنرمند دیگر نشست و برخاست داشته است.

می‌گویند روی یکی از دیوارهای آپارتمان‌ش تابلوی کوچکی از دوست

۱. وقتی نویسنده در حال نگارش این کتاب بود، (۲۰۲۱)، کوندرا ۹۲ سال داشت.

2. L'Art du roman

۳. فیلیپ راث، Philip Roth (۲۰۱۸-۱۹۳۳)؛ یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان نیم قرن

گذشته ادبیات امریکا

۴. لئوناردو شاشا، Leonardo Sciascia (۱۹۸۹-۱۹۳۱)؛ نویسنده، نمایشنامه‌نویس و

منتقد ادبی ایتالیایی

۵. فدریکو فلینی، Federico Fellini (۱۹۹۳-۱۹۲۰)؛ فیلمنامه‌نویس و کارگردان ایتالیایی

بریتانیایی‌اش فرانسیس بیکن^۱ آویخته شده است. کوندرا در ۱۹۷۷ در یکی از نوشته‌های قدیمی‌اش چنین می‌گوید: «نگاه نقاش چونان دستی بی‌رحم و متجاوز بر پرتره فرود می‌آید و آن را دچار اعوجاج می‌کند [...] درون هر یک از ما این حرکتِ وحشیانهٔ دست که بر چهرهٔ انسان دیگری فرود می‌آید وجود دارد، حرکتی که به امید یافتن گوهر وجودی او از ما سر می‌زند.»^۲ به زعم بیکن، این نویسندهٔ چک بی‌نظیر بود؛ چرا که هیچ‌کس به خوبی او آن تابلو را درک نکرده بود. امروز عناوین آثار آن نویسندهٔ گمنام اهل چک، نمادین شده‌اند. در شبکه‌های اجتماعی جملات منتخب، کتاب‌هایش به بیانیه‌های اصول اخلاقی بدل شده‌اند و برای ابراز عشق، توصیف مرگ یا شادی استفاده می‌شوند. کوندرا که برخلاف میل باطنی‌اش کارت‌پستال ادبی شده است، خود را از محافل عمومی دور نگاه می‌دارد. در ۱۹۸۴، پس از موفقیت کتاب سبکی تحمل‌ناپذیر هستی^۳، و سوسهٔ عزلت‌گزینی به سراغش می‌آید. در همان سال دعوت برنار پیو^۴ به برنامهٔ آپوستروف^۵ را می‌پذیرد؛ ولی دستش را جلوی صورتش می‌گیرد تا دوربین را خیلی نزدیکش نبرند. جمعه‌شبی در ژانویه در تلویزیون چشمان آبی‌اش را می‌بینم و واژه‌هایی را که ملول و بی‌حال از دهانش خارج می‌شوند

۱. فرانسیس بیکن، Francis Bacon (۱۹۹۲-۱۹۰۲)؛ از نقاشان نامی سبک اکسپرسیونیسم

سدهٔ بیستم

۲. کوندرا در نخستین سال‌های مهاجرتش در نشریهٔ آرک مقالهٔ کوتاهی دربارهٔ پرترهٔ سه‌لته‌ای «هنریتا مورائس» اثر بیکن نوشته بود.

3. *L'Insoutenable Légèreté de l'être*

4. Bernard Pivot

5. *Apotrophes*

عزالت گزیدن ■ ۱۳

می‌شنوم. خویشتن‌داری‌اش، حرکات کمی بی‌اختیارش، شرمش و تمایلش به سکوت، در برابر سروصدا و نور لامپ‌های استروبو سکوپ آن دوران به نظرم آرامش‌بخش می‌آید. این را که برای خلوت و زندگی خصوصی انسان ارزش‌والایی قائل است می‌پسندم. کوندر را در درون‌نگری عاشقانه سرآمد همهٔ نویسندگان است.

به دنبال آن برنامهٔ تلویزیونی، رسانه‌ها سر مصاحبه کردن با او سرو دست می‌شکنند. او مقابل کریستیان سالمون^۱، دوست جستارنویسش، که از طرف پاریس ریویو^۲ از او مصاحبه می‌کند، نگرانی خود را این‌گونه بروز می‌دهد: «از خودم اوردوز شده‌ام. در مصرف خودم زیاده‌روی کرده‌ام.» کوندر را از آن زمان کنج عزالت برمی‌گزیند، سکوت اختیار می‌کند و حضور اجتماعی‌اش به انجام فعالیت ادبی خلاصه می‌شود. «در ژوئن ۱۹۸۵ به‌طور جدی تصمیم گرفتم دیگر هیچ مصاحبه‌ای انجام ندهم. از آن تاریخ، هر گفته‌ای منسوب به من دروغ و کذب است؛ مگر اینکه راجع به مسائل مربوط به حق نشر آثارم باشد.» روی آیفون آپارتمانش در پاریس نام یکی از دوستان رمان‌نویس یا نام مترجم ایسلندی‌اش درج شده تا از خود هیچ سرنخی برجای نگذارد. کسانی که به منزلش تلفن می‌کنند باید در زنگ‌زدن از الگوی خاصی پیروی کنند تا کوندر را و همسرش به تلفن پاسخ دهند. همچون عملیاتی فوق محرمانه و سری؛ یک زنگ، دو زنگ، سه زنگ و...!

1. Christian Salmon

2. Paris Review

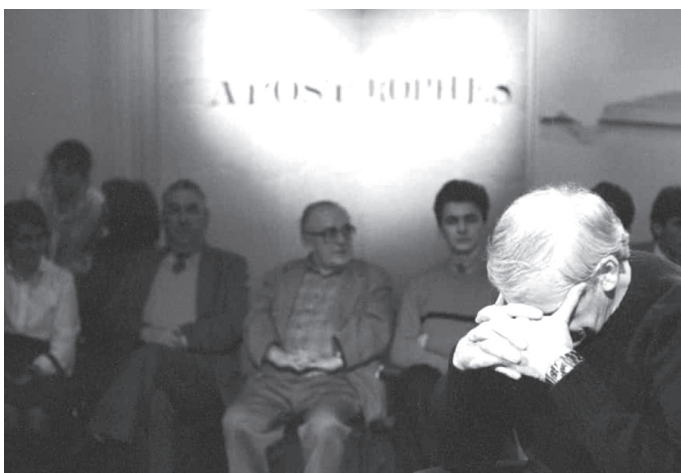
کوندرا نویسنده‌ای نیست که لزوماً یک جا بنشیند و بنویسد. او در همه حالتی می‌تواند کار کند: ایستاده یا نشسته، در پارک یا پشت میز کارش، در خانه خودش یا خانه دیگران، در حال نوشیدن رام سفید یا پلینکوواک^۱. تنها چیزی که در موردش سختگیر و مشکل‌پسند است و چگونگی‌اش برایش اهمیت دارد جزیره‌هایی است که با ورا انتخاب می‌کنند و برای تفریح به آنجا می‌روند. آن‌طور که متوجه شدم، زمانی این زوج در این فکر بودند که به ایسلند بروند تا کسی آن‌ها را نشناسد. البته امروز دیگر ایسلند جای خلوتی محسوب نمی‌شود و گردشگران فراوانی دارد. در سفری به جزیره کُرس^۲، به روستایی دنج و زیبا و محاط در درختان بلوط رفته بودند، در مدت اقامتشان به بارکنار جاده می‌رفتند و از شب‌نشینی‌های آنجا که مملو بود از دکلمه‌های پر عظمت در مدح سامپیرو^۳، بی‌نهایت لذت می‌بردند. از آن زمان همواره آرزو دارند به جزیره کُرس بروند و در آن فضا حل شوند. در خانواده کوندرا موسیقی، هنر و شعر جایگاه ویژه‌ای دارد. صاحب هتل مکیز^۴ به من توضیح می‌دهد: «آقا و خانم کوندرا اتاق شماره ده را رزرو کرده بودند، دنج‌ترین اتاق هتل که دسترسی مستقیم به ساحل دارد. هفته‌های متمادی آنجا اقامت داشتند، حتی گمان می‌کنم

۱. نوشیدنی مشهور گیاه خاراگوش زاگرب

۲. یکی از جزایر فرانسه و زادگاه ناپلئون بناپارت

۳. سامپیرو کُرسو، Sampiero Corso (۱۵۶۷-۱۴۹۸)؛ سرباز اهل کُرسو، پدر مارشال

فرانسه آلفونس دورنانو



میلان کوندرا در استودیوی برنامهٔ آپوستروف در ۱۹۸۴

آقای نویسنده یک رمان هم آنجا نوشته باشد. از آن زمان نام آن اتاق را سویت کوندرا گذاشتیم.»

آن‌ها شیفتهٔ جزیرهٔ لوشینی^۱ در یوگسلاوی هم بودند و همین‌طور عاشق کارگاه دوستان ارنست برولور^۲، نقاش پرتره‌های بدون چهره که در مارتینیک واقع شده بود. در دورانی که کوندرا بدون گذرنامه و به‌نوعی بدون ملیت زندگی می‌کرد این جزیره‌ها گریزگاه‌های موردعلاقه‌شان بود. با این حال آن دو سرانجام در پاریس اقامت گزیدند و اکنون ته یک کوچهٔ

۱. جزیره‌ای واقع در شمال دریای آدریاتیک

2. Ernest Breleur